

بازشناسی اصول کیفی مسکن در ارتباط با طبیعت از منظر جهان بینی اسلامی*

مهرداد موعینی

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان

(تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۳۰)

چکیده

بی توجهی به اصول کیفی فضاهای مسکونی بر اساس ارتباط بین طبیعت و مسکن در فرهنگ ایرانی-اسلامی و نیز همین کاستی در تدوین الگوهای شکل دهنده به فضاهای مسکونی، از جمله عوامل بنیادین در کاهش کیفیت مسکن است. این پژوهش به تبیین کیفیت مسکن با توجه به چگونگی ارتباط مسکن، طبیعت و انسان از منظر جهان بینی اسلامی می پردازد و بر اساس این رابطه، مبنای زیربنایی تدوین الگوی مسکن بر اساس اصول کیفی معرف فضای مسکونی در ارتباط با طبیعت را تعریف می کند و به این منظور سه روش "تحلیل محتوا"، "استدلال منطقی" و روش "قیاسی" را به کار می گیرد. بر اساس یافته های این پژوهش، سازواری معنایی و مادی بین طبیعت، فضای مسکونی و نیازهای برگرفته از ساحت های سه گانه حیات انسان، زمینه سکونت و آرامش ساکنان را فراهم می آورد. در نتیجه، اصول اساسی شکل دهنده به مسکن در قالب دو دسته از شاخص های تعریف شده بر پایه "سازواری معنایی و مادی بین طبیعت و مسکن" و بر اساس چهار اصل «اصالت مداری، وحدت مداری، معنا مداری و انسان مداری»، در قالب الگوی فضایی معرف ساختار مسکن ایرانی-اسلامی تدوین می شوند.

واژگان کلیدی: کیفیت مسکن، اصول کیفی، جهان بینی اسلامی، طبیعت، انسان.

بازنگری مبانی شکل‌دهنده به مسکن در ایران معاصر، حاکی از آن است که الگوهای عاریتی مسکن با ویژگی اساسی تفاوت با اصول و ارزش‌های فرهنگی برگرفته از بستر شکل‌گیری مسکن و بدون توجه به نگرشی بنیادین به جهان هستی، انسان و نیازهای حقیقی وی شکل گرفته است؛ به دنبال فاصله گرفتن از الگوی مسکن ایرانی-اسلامی، وجوه مادی مسکن به قیمت نادیده گرفتن وجوه معنایی آن مورد تأکید صرف قرار گرفته و عوامل شکلی چون حداقل‌گرایی و مادی‌گرایی افراطی در قالب‌های فضایی مسکونی، مبانی شکل‌گیری مسکن معاصر را تشکیل داده است. بر این اساس، نه تنها عرصه‌ای برای ظهور معانی انسانی سکونت در قالب کالبدی مسکن فراهم نیست، بلکه رابطه متعامل قالب و محتوای شکل‌دهنده به مسکن به رابطه‌ای یک طرفه و غیر قابل انعطاف مبدل گردیده است. غلبه این تفکر، منجر به ایجاد الگویی شده که در مواردی حتی از حداقل مبانی فرهنگی و ارزشی پنهان در بطن قالب آن خالی بوده و مبنای تعریف هویت ذاتی‌اش به جای ایجاد تسکین روح و جسم و احساس آرامش درون ساکنان به کارکردگرایی مادی مبدل شده است.

از جمله عوامل بنیادین در بروز این مسأله، تفاوت جهان‌بینی کهن و معاصر است که به عنوان زیر بنایی‌ترین عامل شکل‌دهنده به مسکن ایفای نقش می‌کند. در پی این تفاوت در نگرش به جهان، انسان و رابطه درونی آن‌ها، مبانی شکل‌دهنده به دست ساخته‌های انسانی از جمله مسکن و چگونگی ارتباط آن با جهان مادی و معنایی مطرح می‌گردد. بر این اساس، چگونگی نگرش به طبیعت و عناصر طبیعی در رابطه با انسان ساخت‌ها از جمله مسکن بر مبنای نگرش انسان به جهان، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مسائل در رابطه با معماری مسکن مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه جهان‌بینی معاصر و تغییر نگرش در چگونگی به‌کارگیری بارزهای مادی و معنوی طبیعت در بطن فضای زندگی انسان معاصر، بهره‌گیری از طبیعت و عناصر طبیعی در جهت ایجاد هماهنگی مسکن با نیازهای مادی و معنایی انسان و به دنبال آن، بهبود کیفیت فضای سکونت بر بنیان ارزش‌های برگرفته از بینش اسلامی در قالب معماری ایرانی اهمیت خاص می‌یابد؛ چرا که «در فرهنگ اسلامی، تحقیق در طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن، علاوه بر آن که به عنوان آیات الهی و راهنمای انسان به سوی شناخت، نقش اساسی دارند می‌توانند به عنوان یاور، راهنما و الگوی انسان در ساختن محیطی مناسب زیست و هماهنگ با نظم موجود در کائنات مورد بهره‌برداری قرار گیرند» (امین زاده، ۱۳۷۹: ۵۱).

تاکنون درباره تأثیرگذاری بینش اسلامی بر معماری ایرانی و ویژگی‌های معماری ایرانی در دوره پس از ورود اسلام به سرزمین ایران مطالعات چندی انجام شده از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله این موارد می‌توان به چند دسته مطالعات اشاره کرد: دسته اول، مبانی نظری هنر و معماری ایرانی-اسلامی را تحت تأثیر جهان‌بینی اسلامی تبیین می‌کند،

دسته دوم، ویژگی‌های شکلی و فضایی بناها را با توجه به کاربری آن‌ها در دوره‌های معماری اسلامی بررسی می‌نمایند و دسته سوم، عناصر و اجزای مؤثر بر شکل‌گیری بناها در معماری ایرانی-اسلامی را مورد تحلیل قرار می‌دهند. در این تحقیق که از دیدگاه شناسایی چگونگی تأثیر بینش اسلامی بر تشکیل اصول کیفی شکل‌دهنده به مسکن در معماری ایرانی-اسلامی صورت گرفته، سعی شده است ویژگی‌های کیفی که به این نوع مسکن هویت خاص می‌بخشد؛ یعنی به آن خاصیت اصالت‌مداری، وحدت‌مداری، معنامداری و انسان‌مداری و به دنبال این‌ها فرا زمانی و فرا مکانی بودن داده است، بازنگری شود. پس، این تحقیق با بهره‌گیری از نتیجه تحلیل مبانی نظری هنر و معماری ایرانی-اسلامی بر اساس جهان‌بینی اسلامی، ویژگی‌های فضایی مسکن ایرانی-اسلامی را به منظور بازشناسی اصول کیفی تشکیل‌دهنده آن تحلیل می‌نماید. لازم به ذکر است از آن جا که در این مقاله، معیارها و شاخص‌های مورد نظر از مفاهیم برگرفته از جهان‌بینی اسلامی اقتباس شده‌اند، بنابراین در مطالعه آثار معماری، بیش‌ترین توجه به مسکن ایرانی در دوران پس از ورود اسلام به سرزمین ایران معطوف شده است. در نتیجه، ساختار مقاله بر اساس دو محور بنیادین تدوین یافته است:

- ۱- مفهوم "کیفیت مسکن در ارتباط با طبیعت" را بر بنیان جهان‌بینی اسلامی تعریف می‌کند.
- ۲- شاخص‌ها و معیارهایی برای کیفیت مسکن ایرانی-اسلامی در ارتباط با طبیعت ارائه می‌نماید.

۱. روش تحقیق

بر اساس تلاش مقاله در خصوص ارائه تعریفی از کیفیت مسکن در ارتباط با طبیعت در حوزه جهان‌بینی اسلامی و ارائه شاخص‌ها و معیارهای تعریف، ماهیت نظری تحقیق در حوزه تحقیقات بنیادی می‌گنجد؛ بر این اساس و با توجه به ساختار تحقیق بر بنیان اهداف آن، روش‌های زیر جهت انجام این تحقیق به کار گرفته می‌شوند:

- به منظور یافتن تعریفی از مباحث فلسفی از روش تحلیل محتوای متن و استدلال منطقی بهره‌گیری می‌شود.
- برای تعمیم تعاریف در حوزه مسکن ایرانی-اسلامی از روش قیاسی استفاده می‌گردد.

- برای استخراج شاخص‌ها و معیارهای کیفیت مسکن ایرانی-اسلامی در ارتباط با طبیعت و از منظر جهان‌بینی اسلامی از روش قیاسی و نیز روش استدلال منطقی بهره‌گیری می‌شود.

۲. مسکن در جهان‌بینی اسلامی

در مورد "بازشناسی مفهوم مسکن با توجه به دو مؤلفه "انسان" و "طبیعت" باید اذعان داشت که "انسان" و تمامی موارد مرتبط با وی؛ اعم از پدیده‌های طبیعی، دست ساخته‌های انسانی و مفاهیم ذهنی انسانی، بدون توجه به تعاریف پایه از آن‌ها بر اساس جهان‌بینی و فرهنگ مورد نظر، قابل شناسایی و بررسی دقیق نخواهد بود؛ از این رو، تعریف مفهوم "مسکن" بر پایه جهان‌بینی

اسلامی و تبیین «ارتباط درونی انسان، مسکن و طبیعت» از این چشم‌انداز، بنیان بخش مقدماتی مقاله را تشکیل می‌دهد.

۳. اصول برگرفته از جهان بینی اسلامی

به طور کلی «شناخت به عنوان اولین نقطه شروع یک بینش در توضیح و تفسیر جهان مطرح می‌گردد» (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۶) و جهان بینی، مبتنی بر نوعی شناخت عمیق از جهان است که موجب تفسیر و تحلیل هستی انسان و مؤلفه‌های مرتبط با آن از جمله محیط پیرامون وی اعم از دست‌ساخته‌های انسانی و طبیعت می‌گردد. جهان بینی اسلامی مبتنی بر شناخت جهان هستی و درک پدیده‌های آن مطابق حقیقت وجود آن‌ها است (Mesbah, 1999: 101) که در قالب مجموعه باورها، دیدگاه‌ها و تصورات افراد درباره جهان، خالق آن و اصول و قوانین حاکم بر آن تعریف می‌گردد. در نتیجه، جهان بینی اسلامی در قالب اصولی بنیادین بر اساس وحدت انگاری تبیین می‌شود و مبنای تحلیل هر نوع رابطه از این نگرش را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر، جهان بینی مبنایی برای مجموعه‌ای از دستور کارهای عملی در قالب بایدها و نبایدها تعیین می‌کند که در قالب مبادی آن جهان بینی تعریف می‌گردد؛ بنابراین، در حوزه هنرهای اسلامی از جمله معماری، قاعده ساخت و ایجاد بناها از جمله مسکن در رابطه مستقیم با اصول برگرفته از جهان بینی اسلامی تبیین می‌شود.

چهارچوب نمودار ۱ که به هدف معرفی فرایند شناخت مؤلفه‌های معرف کیفیت مسکن ایرانی-اسلامی در ارتباط با طبیعت تدوین گردیده، بر اساس رابطه بنیادین بین جهان بینی و شناخت و همچنین تسری این رابطه به عنوان زیر بنای برنامه شناسایی و تحلیل کیفیت مسکن ایرانی-اسلامی شکل گرفته است.



نمودار شماره ۱: فرایند شناخت مؤلفه‌های معرف کیفیت مسکن ایرانی-اسلامی در ارتباط با طبیعت.

مأخذ: نگارنده با اقتباس از (Islami, 1998)

بر اساس نمودار ۱، "پدیدآورنده مسکن"، "منابع شناخت" و "مصادیق عینی" سه رکن اصلی در ارجاع به موضوع شناخت محسوب می‌شوند. بر اساس تحلیل اصل "انسان‌مداری" در نمودار ۳، از نگاه جهان بینی اسلامی، انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین تلقی می‌گردد و با تبعیت از نظام هستی، واجد قدرت خلق آثاری است. در این راستا، انسان ساخت‌ها باید نیازهای مادی و معنوی انسان را در جهت تکامل حیات معنوی و روحی وی تأمین کنند

و در جهت آفرینش حقیقت، خیر و زیبایی معنوی عالم غیب در جهان طبیعت شکل گیرند. بنابراین، برای پدید آوردن مسکن مطلوب در حوزه معماری نشأت گرفته از بینش اسلامی، باید با شناخت مبنای جهان بینی اسلامی و اصول آفرینندگی در این بینش که با استفاده از منابع شناخت صورت می‌پذیرد، محدود موضوع شناخت - یعنی کیفیت مسکن ایرانی-اسلامی در ارتباط با طبیعت- را تعیین نمود و بر این اساس، ویژگی‌هایش را تبیین کرد و موضوع را به حد تشخیص شاخص‌های معرف آن رساند و در نهایت، مصادیق عینی مسکن ایرانی-اسلامی را مورد بازشناسی قرار داد. بنابراین گام ابتدایی، شناخت اصول جهان بینی اسلامی است.

از این دیدگاه «انسان با خویشتن، با هم نوع، با طبیعت، با مصنوع خویش و در رأس همه با خالق خود رابطه دارد، که ویژگی‌های این روابط را جهان بینی و فرهنگ جامعه تبیین می‌کند» (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۴). بنابراین، بنیان این دیدگاه بر اساس سه مؤلفه بنیادین تعریف شده است:

- پروردگار صانع به عنوان منشأ آفرینش همه موجودات و مبدأ جهان هستی.^۱

- طبیعت به عنوان بستر دربرگیرنده انسان و موجودیت یافته بر اساس حق.

- انسان به عنوان موجود واجد قدرت اختیار، تأمل و تفکر برای آفرینش در بستر طبیعت.

چنان که، در نمودار ۲ نمایش داده شده است، از نگاه جهان بینی اسلامی، رابطه‌ای دو سویه بین سه مؤلفه انسان، طبیعت (جهان هستی) و مسکن (مصدق هنر اسلامی) برقرار است. در این خصوص، جهان بینی اسلامی، بر اساس سه نوع رابطه تبیین می‌گردد:

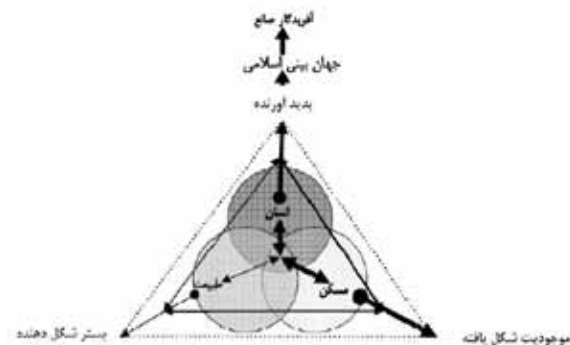
الف- رابطه انسان عارف با پروردگار که در این رابطه زیبایی‌های معقول و محسوس جهان هستی، انسان عارف را به سوی خداوند متذکر می‌شود.

ب- رابطه انسان عارف با جهان هستی که در این رابطه، جهان هستی از سه طریق انسان عارف را به ملکوت خود راهنمایی می‌کند، این سه طریق عبارت است از: شکوه جمال هستی، جلال قانون‌مندی هستی و احساس حیات در عالم طبیعت (جعفری، ۱۳۷۸: ۷۱-۶۵).

ج- رابطه انسان عارف با پدیده‌های مصنوع که این رابطه، با استناد به تحلیل سید حسین نصر بر مبنای این است که بین طبیعت به عنوان محصول الهی و هنر اسلامی به عنوان محصول انسانی تناظری وجود دارد که ناشی از سرشت و طبیعت هنر اسلامی است. این سرشت "ذکر الهی است" (رهنورد، ۱۳۸۵: ۲۳).

بر این اساس، آفرینش مکاشفه‌ای از صور گوناگون هستی است تا حقیقت این صور را در قالب پدیده‌های انسان ساخت به تجسم گذارد. در این رابطه «اتصال انسان به حقیقت ماورایی و حتی حقیقت ماورای معقول، آن یگانه بی همتا و "رب‌اعلی" جوهر هنر اسلامی است» (پیشین، ۴۰).

بر اساس تحلیل نمودار ۲، در این رابطه «اگر طبیعت یک محمل یاد خدا یا ذکر است، از آن رو که خالق آن صانع الهی بوده است، چنان که یکی از اسمای خدا، صانع است. صانع به معنای سازنده یا صنعتگر است و اگر هنر اسلامی، می‌تواند محمل ذکر "احد" قرار گیرد، به این دلیل است که اگر چه خالق آن انسان است اما از نوعی الهام فرا فردی و حکمت ناشی می‌شود که به "او" باز می‌گردد» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۸). قلمرو این آفرینندگی جهان عظیم هستی، از غیب تا شهادت و از روح تا طبیعت به صورت رمزهای زیبا شناختی یا نمادهای بنیادین ظاهر می‌شود. این رابطه، حوزه هنرهای اسلامی از جمله معماری را در بر می‌گیرد. در این باره، انسان با بهره‌گیری از صفت صنع الهی واجد قدرت آفرینندگی است و از طرف دیگر طبیعت و اجزای آن به عنوان صورت‌هایی از نام‌ها و صفات الهی برای انسان واجد ارزش مادی و معنوی هستند و بر این اساس، بستر شکل‌دهنده به موجودیت‌های ساخته شده به دست انسان را طبق سنت الهی ایجاد می‌کنند؛ حاصل این میان‌کنش، ایجاد پدیده‌های انسان ساخت از جمله مسکن است. نکته‌شایان ذکر، این است که طبق این قاعده، پدیده‌های انسان ساخت از منظر جهان‌بینی اسلامی دارای ویژگی‌هایی می‌گردند که به آن‌ها هویت خاص می‌بخشد. طبق نمودار ۳، این ویژگی‌ها از قواعد چهارگانه "اصالت‌مداری، وحدت‌مداری، معنا‌مداری و انسان‌مداری" نشأت می‌گیرند.



نمودار شماره ۲: رابطه انسان، طبیعت و مسکن از منظر جهان‌بینی اسلامی

در این مقاله، اصول مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی بر اساس ماهیت آن شامل موارد زیر است:

۳-۱. اصالت‌مداری

«اصالت مشتق از اصل (اورژین)، به معنای ریشه، سرچشمه و پیدایی است» (Ruskin, 1954: 54). با استناد به نتایج حاصل از تحلیل رابطه شناخت و جهان‌بینی در راستای تبیین اصل اصالت‌مداری در جهان‌بینی اسلامی باید اذعان داشت که مبادی این جهان‌بینی می‌تواند بر پایه شناخت حقیقتی بنیادین استوار باشد که بنیان شکل‌گیری هر پدیده از این منظر را تشکیل می‌دهد. در این بینش، جهان با یک سلسله نظام‌های قطعی که "سنن الهیه" نامیده می‌شود، اداره می‌گردد و از آنجا که هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است؛ در نتیجه، موجودات جهان با

نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند (مطهری، ۱۳۵۷). بورکهارت از این واقعیت به "حکمت" یاد می‌کند و آن را قاعده‌ای تلقی می‌کند که بر حسب آن در جهان هستی هر چیز به جای خویش قرار می‌گیرد و هر آفرینش هنری بر این اساس باید بر حسب قوانین محدود و وجودی خاص همان آفرینش عمل کند (بورکهارت، ۱۳۷۹: ۱۳۲). اصل اصالت‌مداری در تفکر اسلامی به سرچشمه حقیقی هر اثر یعنی مبانی شکل‌دهنده به تفکر سازنده آن و همچنین ریشه اثر در وجود و ذات سازنده آن اشاره دارد و بر بنیان نظام حاکم بر عالم هستی تعیین می‌گردد. اعتقاد به حقیقت و نگرش توأم با ایمان به این موضوع، داشتن هدف صریح و منطبق با این بینش و شرایط فرهنگی برگرفته از آن، مجموعه‌ای است که به اصالت‌مداری منتهی می‌شود.

۳-۲. وحدت‌مداری

بر اساس حاکمیت اصل توحید در جهان‌بینی اسلامی، این جهان‌بینی بر بنیان این بینش استوار می‌گردد که جهان «یک قطبی» و «تک‌محوری» است، به این معنا که از یک مبدأ نشأت می‌گیرد و به سوی او منتهی می‌گردد و با عنایت و مشیت الهی نگهداری می‌شود (مطهری، ۱۳۵۷).

بر این پایه، نظریه وحدت وجود تبیین می‌گردد، در این تفکر «وحدت: یعنی یکتایی و یکتا بودن و مراد از وجود، حقیقت وجود حق است و وحدت وجود یعنی آن که وجود حقیقی است و وجود اشیاء عبارت از تجلی حق به صور اشیاء است» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۹۲۷). در نتیجه ظهور و تجلی و تعیین و تطور یک وجود واحد در هستی، کثرت پیدا می‌شود و عالم پدیدار می‌گردد؛ در این باره، ظاهر واحد است و مظاهر آن کثیر هستند (همان، ۹۳۱). بنابراین، در جهان‌بینی اسلامی، وحدت هرگز پیامد پیوستگی عوامل تشکیل‌دهنده نیست، بلکه ذاتی است و همه شکل‌های فرعی از آن حاصل می‌شوند (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۸۶). بر اساس تعبیر سید حسین نصر، هدف و وظیفه هر آفرینش بر اساس جهان‌بینی اسلامی، تحقق اصل توحید یعنی «غایت تجلی خدای یگانه از خلال زیبایی مسحورکننده شکل‌ها، رنگ‌ها و اصوات، که به مثابه جلوه‌های خدا، ظاهراً صوری محدود هستند، اما از درون به لایتنهای گشوده می‌شوند و محملی برای دست‌یابی به حقیقتی هستند که هم جلال است و هم جمال» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۹۴). ماهیت پدیده‌ها از این دیدگاه، بر اساس وجود جز کمال یافته و کل کمال یافته به صورت کمال‌یافتگی پدیده‌ها در خود و در همان حال جزو یک منظومه کامل دیگر بودن تعریف می‌گردد. از این به اصل «وحدت‌مداری» در جهان‌بینی اسلامی تعبیر می‌شود.

۳-۳. معنا‌مداری

«معنا، جنبه درونی، باطنی و غیر صوری هر چیز و حامل مقصود اصلی است؛ به عبارت دیگر، معنا، اصل و حقیقت اشیا و پدیده‌ها است» (عمید، ۱۳۸۱: ۱۳۷۱).

در مورد این اصل از نگاه جهان‌بینی اسلامی، محسوسات عالم، دارای دو وجه بنیادین هستند؛ یکی عالم صورت که عبارت است

عالم صورت جز معنا نیست و معانی، باطن عالم ظاهر [هستند] که آدمی را به حقایق رهنمون می‌کنند» (صدری، ۱۳۸۷: ۷۰).
با برخورداری از این بینش، عناصر، شکل‌ها، نقش‌ها و رنگ‌ها در پدیده‌های طبیعی، به مثابه آیات معرف وجود آفریدگار محسوب می‌شوند و در پدیده‌های انسان ساخت، دارای بار نمادین هستند و صورت ظاهری تلقی می‌شوند که دلالت بر معانی ماورایی دارند. این امر به اصل «معنی‌مداری» پدیده‌ها در جهان بینی اسلامی اشاره دارد.

از آن چه که به واسطه حواس انسان درک می‌شود و دیگری عالم معنا و حقیقت. عناصر عالم وجود، چنان بی‌واسطه و بدون نیاز به توضیح به خالق خویش اشاره دارند که می‌توان آن‌ها را نشانه (آیه) نامید؛ از این دیدگاه «بر اساس اصل هستی‌شناسی اشیا و پدیده‌ها از دیدگاه متفکرین مسلمان، یعنی دیدگاهی که بر طبق آن اشکال گوناگون هستی که لزوماً دارای معنی هستند از طریق حقیقت متعالی نهفته در خودشان معنی می‌شوند و تعیین می‌یابند» (عکاش، ۱۳۷۸: ۵۳) و «انکشاف هر معنایی برای انسان در قالب صورتی است که آن معنا از طریق آن خود را بر انسان عیان می‌کند. بنابراین

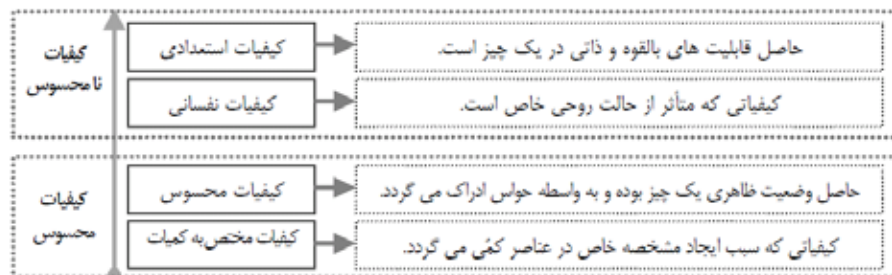


نمودار شماره ۳: اصول برگرفته از جهان بینی اسلامی و رابطه آن‌ها با کیفیت مسکن

۴-۳. انسان مداری

جهان بینی اسلامی، زندگی انسان را دارای معنا، روح و هدف می‌بیند و به انسان هدف‌های بزرگ و مقدس عرضه می‌دارد. همچنین از این نگاه، انسان با نظامی هماهنگ در جهت حرکت به کمال به سوی پروردگار عالم سوق داده می‌شود و با گذر از طبیعت مادی به عالم غیب معطوف می‌گردد؛ در این راستا تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. از طرف دیگر، انسان به اعتبار این که جانشین خدا است، صورت الهی دارد و همان صفاتی را که خداوند در خلقت به کار گرفته است، در آفرینش دست ساخته‌هایش به کار می‌گیرد (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۲۱). بنابراین، ساخته‌های انسانی نیز باید در راستای آفرینش حقیقت، خیر و زیبایی معنوی عالم غیب در جهان طبیعت باشد؛ چرا که از این دیدگاه، آفرینش‌های انسان تلاش برای دستیابی به غیب و

آراستن جهان طبیعت بر اساس عالم غیب است، یعنی نماد توجه انسان به سنت‌های الهی و نظام جهان هستی است و این نوع توجه زاییده نیاز ذاتی انسان به «کل شدن» است که به تکامل حیات معنوی و روحی انسان در بطن جهان طبیعت می‌انجامد. این امر به اصل «انسان مداری» در جهان بینی اسلامی تعبیر می‌گردد. «اصول اساسی جهان بینی اسلامی، می‌توانند در نوع نگاه هنرمند مسلمان به عالم و پدیده‌ها به طور عام و به اثر معماری به طور خاص، مؤثر باشد» (بمانیان و عظیمی، ۱۳۸۹: ۴۱) از این رو، اصول چهارگانه برگرفته از جهان بینی اسلامی، چارچوب نظری برای تبیین مفهوم مسکن و کیفیت آن را تشکیل می‌دهند. نمودار ۳ رابطه مفهومی اصول چهارگانه برگرفته از جهان بینی اسلامی و کیفیت مسکن از این دیدگاه را نمایش می‌دهد.



نمودار شماره ۴: دسته‌بندی کیفیت‌ها از دیدگاه منظر دیدگاه فلسفی

۴. کیفیت مسکن در ارتباط با طبیعت از دیدگاه جهان بینی اسلامی

مصباح (۱۳۷۸) کیفیت را مانند مفهوم حالت و هیئت از مفاهیم عام انتزاعی بر می‌شمارد و آن را عرضی می‌داند که ذاتاً قابل قسمت نیست و مشتمل بر معنای نسبت نیز نیست (مصباح، ۱۳۷۸: ۱۶۱). دسته‌بندی‌هایی برای کیفیت قائل شده‌اند (خوانساری، ۱۳۶۳: ۱۵۱). نمودار ۴ نمایش دهنده دسته بندی‌های کیفیت از نظر تفکر فلسفی است و به عنوان مبنایی برای تحلیل مفهوم کیفیت مسکن مورد توجه قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر، بر اساس تحلیل نمودار ۱ و رابطه بنیادین شناخت و جهان بینی اسلامی، به عنوان مبنای اساسی در رویکرد مقاله به کیفیت مسکن؛ گام دوم در تبیین این موضوع، پس از شناسایی اصول جهان بینی اسلامی (نمودار ۳)، شناخت مفهوم مسکن از دیدگاه جهان بینی اسلامی تعیین می‌گردد. در جهان بینی اسلامی "مسکن" به محل ساکن شدن و جای آرامش یافتن معنی شده است (عمید، ۱۳۸۱: ۱۱۱۹-۷۹۵). در این بینش «مسکن» به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله آن سکونت می‌یابد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۵۴) و همچنین «مسکن» محل آسایش بدنی و روانی انسان است تا در آن آسوده زندگی کند» (عاملی، ۱۳۶۳: ۳۵۷).

این تعییر با اصل "انسان مداری" در جهان بینی اسلامی همخوان است؛ در این نگرش، مسکن به مکانی تعبیر می‌شود که باید نیازهای مادی و معنوی ساکنانش را در جهت ایجاد آسایش بدنی و روانی آن‌ها به گونه‌ای تأمین کند که در ضمن فراهم ساختن تمهیداتی برای تکامل حیات معنوی و روحی آن‌ها، زمینه سکونت‌شان در زمین را به وجود آورد و از طرف دیگر، در جهت آفرینش حقیقت، خیر و زیبایی معنوی عالم غیب در جهان طبیعت شکل گیرد. در الگوهای نمادین در جهان بینی اسلامی، مسکن در ارتباط با مؤلفه بنیادین طبیعت تعریف می‌شود؛ از این نگاه، مسکن به باغ فردوس و بهشت عدن یعنی "محل سکونت جاودان" و اقامتگاه ماندنی با درختان و نهرهای جاری تعبیر می‌گردد و به عنوان منزلگاه و سکونتگاه انسان تلقی می‌شود (اصغری لمفجانی، ۱۳۷۸: ۱۵). همه این موارد حاکی از آن است که در این تفکر، الگوی مثالی مسکن با طبیعت و عناصر آن قرابت معنایی دارد.

بر اساس اصل "معنی مداری" در جهان بینی اسلامی، قالب فضایی مسکن، صورت ظاهری نمادینی تلقی می‌شود که دلالت بر معانی ماورایی خود دارد؛ این رابطه با بهره‌گیری از قوانین طبیعت و عناصر طبیعی مانند آیات معرف وجود آفریدگار در نظام فضایی و شکلی مسکن، تشدید می‌شود. بنابراین، قالب فرمی و فضایی مسکن باید مبتنی بر تحقق محتوای سکونت در دو وجه مادی و معنایی باشد، و سکونت پیش از داشتن مفهوم فیزیکی ساکن شدن در این قالب فضایی - کالبدی، با ایجاد زمینه فراهم ساختن آرامش روح و روان ساکنان، واجد معنای متافیزیکی است. این امر، حاصل وحدت معنایی قالب و

محتوا در مسکن است؛ به نحوی که در قالب فضایی مسکن اصل "وحدت مداری" طوری لحاظ می‌شود که ظهور وحدت در کثرت و کثرت در وحدت در حضور همه اجزای طبیعی و مصنوعی مادی و معنایی تشکیل دهنده به ساختار مسکن مؤثر باشد، به گونه‌ای که هر جز بر اساس دو قاعده: الف - به صورت کمال یافته در خود و ب - جزو منظومه کامل بودن، در شکل‌گیری ساختار مسکن دخیل گردد.

شکل‌گیری مسکن بر پایه اصول سه گانه انسان مداری، معنی مداری و وحدت مداری، بر این اصل استوار است که مسکن بر اساس نظام حاکم بر عالم هستی و قواعد آن و همچنین مبانی اصولی شکل دهنده به تفکر سازنده آن و در رابطه با منشأ اثر ایجاد گردد، به طوری که پیامد این "اصالت مداری" هر صورت و معنای ظاهری و حسی، معنای باطنی دارد که بر اساس ظهور باطنی آن که عبارت از ذات و ماهیت درونی و پنهانی آن است، همراه می‌شود (دیبا، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

طبق نمودار ۱، پس از تعیین مفهوم مسکن بر اساس اصول برگرفته از جهان بینی اسلامی، گام بعدی تبیین کیفیت مسکن از این دیدگاه است. کیفیت مسکن با توجه به تأکید بر دو مؤلفه تبیین می‌گردد: الف - هیئت فضای کالبدی مسکن و ب - معنای ادراک شده از قالب و اجزای فضایی مسکن برای ساکنان آن. بر اساس دسته‌بندی ارائه شده در نمودار ۴، کیفیت مسکن در مرتبه اول، در رده کیفیت‌های نفسانی و محسوس جای می‌گیرد، زیرا متأثر از احساس آرامش روانی ساکنان است که خود حاصل وضعیت ظاهری مسکن و اجزای طبیعی و مصنوع سازنده آن بوده و به واسطه حواس انسان ادراک می‌گردد. همچنین در مرتبه بعدی در رده کیفیت‌های استعدادی می‌گنجد. بنابراین، در جهان بینی اسلامی کیفیت مسکن به صفات و صورت ظاهری آن اطلاق می‌گردد که با شکل‌گیری بر اساس سنت‌های الهی، دربردارنده معنایی فراتر از حیطه مادی و این جهانی آن باشد؛ از طرف دیگر، نیازهای مادی و معنوی ساکنانش را در جهت تکامل حیات معنوی آن‌ها مرتفع سازد. از این نگاه، کیفیت مسکن حاصل تعامل به معنای تأثیرپذیری دو جانبه بین ساکنان با تفکر اسلامی و فضای کالبدی شکل یافته بر اساس جلوه‌های ظاهری این تفکر است و به میزان ارتباط و همبستگی آن‌ها وابسته است؛ به طوری که درک معناشناختی ساکنان نسبت به صورت ظاهری مسکن، اساس دریافت و درک کیفیت مسکن را تشکیل می‌دهد. در این رابطه، در شکل دهی به ارزش‌ها، "موجودیت‌های طبیعی و مصنوعی با ماهیت عینی" از یک سو و "ادراک ذهنی ساکنان بر اساس جهان بینی و نوع شناخت آن‌ها" از سوی دیگر، دخیل می‌گردند؛ این مبنای تعریف معیارهای کیفیت مسکن (نمودار ۵) و شاخص‌های برگرفته از آن‌ها (نمودار ۶) جهت ارزیابی کیفیت مسکن از نگاه جهان بینی اسلامی را تشکیل می‌دهد.

ب- شکل‌گیری ویژگی‌های کالبدی مسکن بر اساس مفاهیم معنوی بر گرفته از رابطه جهان هستی و جهان ماورا. به موازات این، مسکن واجد قابلیت‌هایی برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی ساکنانش می‌گردد و به این ترتیب از مرحله کیفیت‌های محسوس و نفسانی به رده کیفیت‌های استعدادی ارتقا پیدا می‌کند.

۵-۱. احساس نزدیکی با جهان هستی

نزدیکی انسان با جهان هستی، همراه با درک معرفتی است که قرین با واقعیت و حقیقت و متوجه تعالی و کمال بوده و می‌تواند از طریق ذوق و شهود یا منطق و خرد صورت پذیرد. بنیان این رابطه بر اساس استعلاء استوار است. به این معنا که «استعلاء جهت‌گیری از خود، به سوی بالای خود است. این بالای خود، یا در درون یا در بالا، یا در محدوده بیرونی، گسترش یافته است» (ره‌نورد، ۱۳۷۸: ۲۶). بنابراین، انسان با رسیدن از بیرونی‌ترین نقطه محدودیت‌های وجودی به عالمی فراتر از آن، به استعلاء دست می‌یابد؛ این امر همراه با دریافت‌های حسی و شهودی در انسان است که بر اساس دو مؤلفه «منبع استعلاء» و «جهت‌گیری انسان» به آن «به صورت‌های متفاوت از احساس نزدیکی» بروز می‌یابد. در مرتبه اول «منبع استعلاء» عالم طبیعت و «جهت‌گیری انسان» به سمت بالای خود است. در این باره، اگر عالم طبیعت به عنوان منبع و برتری استعلاء محسوب شود، آن‌گاه بر اساس نوع نگرش به آن، رابطه انسان و طبیعت می‌تواند به دو صورت تجلی یابد: الف- قائل شدن صفت آینه‌گی ۷ برای عالم طبیعت به وسیله انسان به عنوان انعکاسی از اصل خویش. ب- تبعیت از قوانین حاکم بر طبیعت و حاکمیت آن‌ها بر کردار انسانی. در این رابطه، نزدیکی انسان و طبیعت، به عنوان عامل ایجاد کیفیت مسکن به معنای درک حقیقت وجودی طبیعت و نظام آن و ایجاد

وحدت درونی انسان ساخت‌ها (مسکن) و نظام‌های مادی و معنایی حاکم بر عالم طبیعت است که به ایجاد زمینه‌ای برای استعدادی درک معناشناختی مخاطبان آن منجر خواهد شد.

۵-۲. احساس نزدیکی با فضای زندگی

در مرتبه دوم از استعلاء، «منبع استعلاء» فضای زندگی انسان و «جهت‌گیری انسان» به سمت محدوده بیرونی است. در این رابطه، محیط کالبدی-معنایی در برگیرنده انسان که منبع دریافت وی برای تجربه زیستن‌اش در عالم هستی است، به عنوان فضای زندگی تعبیر می‌شود. قاعده استعلاء در جهت ایجاد شرایط بهتر برای زندگی انسان در این جهان و به دنبال ایجاد مکان‌هایی با قابلیت امکان اوج‌گیری زندگی وی صورت می‌پذیرد. «هیچ مکان یا جسمی تنها به «جا» و «فضا» و «قلمرویی» خاص دلالت نمی‌کند، بلکه بالاتر از آن به محتوایی که در آن مکان محیط شده و همچنین به محتوایی که آن را احاطه نموده و به محتوای اصولی که آن را خلق نموده نیز اشاره می‌نماید. این محتوا در واقع بیانگر و معرف معنایی است که در اثر نفوذ و تأثیر عوامل فرهنگی بر شکل‌گیری مکان توسط انسان درک می‌شود» (نقی‌زاده و امین



نمودار شماره ۵: معیارهای معرفت کیفیت مسکن بر اساس ارتباط انسان - طبیعت - مسکن

۵. معیارهای برگرفته از جهان بینی اسلامی

در این پژوهش، معیارها و شاخص‌های معرفت کیفیت مسکن، بنا بر عناصر اصلی شکل‌یابی مفاهیم معنوی در کالبد مادی بناها تعریف می‌شوند. در این راستا، مبانی فرهنگی بستر شکل‌گیری بنا، ویژگی‌های معنوی سازنده و فضای ساخته شده، سه اصل مورد تأکید هستند؛ چرا که «بازشناسی دستاوردهای معماری اسلامی بدون آگاهی از مبانی اندیشه‌ای و زیر ساخت‌های اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود. از این رو در بازشناسی هر اثر معماری باید توجه داشت که از یک سو مفاهیم معنوی حاکم بر جریان طراحی، سازنده ویژگی‌های کالبدی بنای نهایی است و از سوی دیگر هر فضای ساخته، به صورت جامع معرفت نوع شناخت و پیش فرض‌های طراحی است» (مه‌دوی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۱).

انسان مداری	فرات فضای مسکنی با طبیعت	تعلق مسکن در اثر عناصر طبیعی	تعلق مسکن در اثر مختصات کالبدی
معنا مداری	احساس فرات با جهان هستی	احساس زیبایی معنوی در مسکن	احساس فرات با فضای زندگی
وحدت مداری	احساس فرات با جهان هستی	احساس زیبایی معنوی در مسکن	تعلق مسکن در هماهنگی با طبیعت
اصالت مداری	فرات فضای مسکنی با طبیعت	احساس زیبایی معنوی در مسکن	تعلق مسکن در هماهنگی با طبیعت

نمودار شماره ۶: معیارهای منبعث از جهان بینی اسلامی

با استناد به این بینش، معیارها و شاخص‌های ارزیابی کیفیت مسکن در معماری اسلامی، بر اساس حکمت این معماری استوار می‌گردد. «حکمت معماری اسلامی مرتبه‌ای است، که در آن نیازهای مادی و معنوی انسان در تعادلی پویا متبلور می‌گردند، هنجارهای انسانی و تعالیم الهی در نقطه‌ای به بالاترین درجه سازگاری می‌رسند و یک اثر هنری در این نقطه به نیازهای مادی و معنوی به صورت یکسان پاسخ می‌گوید» (پیشین). این رابطه برای مسکن به عنوان یکی از مصادیق معماری اسلامی صادق است، به طوری که قرارگیری مسکن در مرتبه حکمت متعالی همراه با محقق شدن دو اصل است:

الف- دست‌یابی مسکن به درجه بالایی از سازگاری هنجارهای انسانی و آموزه‌های الهی با توجه به اصول برگرفته از جهان بینی اسلامی.^۵

زاده، ۱۳۷۹: ۲۸). این وجه به بار معنایی مکان‌هایی چون مسکن در رابطه با انسان یا کیفیت آن‌ها اشاره دارد که اصالت خود را از نفس انسان‌های سازنده و استفاده کننده خود می‌یابند. از این دیدگاه، انسان دیدگاه وحدت‌گرا دارد و تمام هستی را مانند یک پیکره واحد بر می‌شمارد. این ارتباط بین انسان و محیط زندگی وی نیز جاری است. بر این اساس، در معماری مسکن به عنوان مصداقی از معماری اسلامی، «بین اجزای هستی هیچ گونه تضادی وجود ندارد. اجزاء در حال تکمیل هم هستند. میان امر زمینی و آسمانی تضادی وجود ندارد» (بورکهارت، ۱۳۷۹: ۱۳۹). بنابراین هر چه «فضای سکونت» بهتر این نیاز را برآورده سازد، فضا و محیط زندگی برای انسان آشنا تر و ملموس تر می‌گردد و هر چه در مخالفت با آن باشد، احساس غربت و بیگانگی انسان با آن بیش تر می‌شود.

۳-۵. نزدیکی فضای مسکونی با طبیعت

در مرتبه سوم از استعلاء، در رده اول «منبع استعلاء» طبیعت و «جهت‌گیری انسان» به سمت درون و محدوده بیرونی است و در رده دوم «منبع استعلاء» فضای مسکونی و «جهت‌گیری انسان» به سمت درون است. در این رابطه، استعلاء در جهت ایجاد شرایطی برای برطرف کردن نیازهای دوگانه مادی و معنوی انسان - که در پاسخ به ساحت‌های مادی، روانی و معنوی وی تعریف یافته‌اند - صورت می‌گیرد و بر اساس جهت‌گیری دو جانبه، انسان ماهیت دو سویه می‌یابد؛ در این باره، انسان بر اساس ادراک حسی و شهودی خود از یک طرف به واسطه نزدیکی با فضای مسکونی به سمت درون، استعلاء می‌یابد و از طرف دیگر، به دلیل ارتباط با طبیعت به سمت محدوده بیرونی با عالمی فراتر ارتباط پیدا می‌کند. فرایند زندگی انسان در قالب فضایی مسکن، در طیفی بین دو رابطه ذکر شده، معنا پیدا می‌کند. در این مورد، مسکن علاوه بر کالبد ظاهری خویش، دارای جنبه‌های اصیل و حقیقی و معنوی نیز می‌گردد و در پاسخ به نیازهای معنوی و مادی (همهانگ با جنبه‌های روحانی زندگی انسان) طراحی و ساخته می‌شود. به این ترتیب که بنا دارای کالبدی است و روح آن تجلی روح فرهنگ و جهان‌بینی جامعه است. در این بینش برای ایجاد فضای مناسب سکونت، توجه به طبیعت و عناصر آن در ساخت «مسکن» سبب بروز چهره‌های معنایی در آن می‌گردد. از این رو، همهانگی با طبیعت در مسکن سبب بروز کیفیت‌های برتر در آن می‌شود. به واسطه این همهانگی، فضاهای سازنده مسکن با بهره‌گیری از عناصر طبیعی، دارای تعادل‌های معنایی و شکلی می‌گردند و به دنبال این امر، نه تنها تعادل روانی و آرامش حاصل از آن به انسان تلقین می‌شود، بلکه فراتر از آن همواره زمینه ایجاد تعادل معنوی وی نیز فراهم می‌گردد. بازتاب‌های تعادل حاصل از همهانگی با طبیعت را در جانشینی کشش‌های معنوی به جای جذابیت‌های مادی، در فضای مسکن و همچنین در تلفیق منطقی عناصر و اشکال طبیعی با عناصر ساخته شده در همهانگی مسکن با طبیعت می‌توان یافت. در چنین فضایی مواد ساختمانی و شکل‌ها هم با طبیعت

و شرایط طبیعی، هم با قابلیت‌های فضایی و در نهایت با یکدیگر همهانگ و همراه بوده و عملکردها نیز با همهانگی کامل در کنار یکدیگر و در کنار فضا و عناصر وابسته، سازمان می‌یابند. از این دیدگاه، کیفیت فضای مسکونی در رابطه محتوایی بین این فضا و طبیعت به گونه‌ای تعریف می‌گردد که با افزایش میزان نزدیکی فضا و طبیعت، سطح تأمین نیازهای بر گرفته از ساحت‌های سه گانه زندگی انسان افزایش می‌یابد و کیفیت مسکن از نگاه ساکنان آن برتری پیدا می‌کند.



تصویر شماره ۱. خانه طباطبایی‌ها، کاشان: هم وزنی و هم‌خوانی عناصر طبیعی و فضای مسکونی، مأخذ: www.kashanpic.blogfa.com

۴-۵. احساس زیبایی معنوی در فضای مسکونی

شکل‌گیری فضای مسکونی بر مبنای استعلاء، با جهت‌گیری به درون یا بالا، یا محدوده بیرونی انسان «تجربه‌ای زیبا شناختی از امر متعالی و قدسی است، و امر قدسی، از ساحتی فراتر از ماده و آسمانی، صادر می‌شود» (رهنورد، ۱۳۷۸: ۲۶). بنابراین دارای جلوه‌های قدسی است. «جلوه‌گری قدسی عبارت است از، ظهور امر برتر، یا مقدس، از خلال واقعیت مادی، یعنی جلوه‌گری چیزی از مرتبه‌ای کاملاً متفاوت، که فراتر از واقعیت عالم مادی است و در عین حال، در اجسامی ظاهر می‌شود که جزو جدایی ناپذیر و کامل‌کننده دنیای طبیعی و خالی از قداست ما است» (Eliade, 1959: 12). در این باره، اشیا و پدیده‌ها و رویدادها، به مرتبه‌ای رازآمیز، و فرازمینی برتری می‌یابند. به تعبیر سید حسین نصر، این حاکی از جلوه‌گری دنیاهای برتر در ساحت‌های نفسانی و مادی هستی بوده و منشأ آن، عالم روحانی است که فراتر از ساحت روانی یا عالم نفسانی است (نصر، ۱۳۷۰: ۳۸). ساخته‌های شکل‌یافته بر این مبنای «چه از نظر سبک تجرید و بیان رمزی و تمثیل بهره‌مند باشد و چه رمز و نماد و تمثیل را از راه اشکال و تصاویر ساختار به نمایش گذارد، چه از راه باز نمود طبیعت و واقعیت محض، آن را بیان کند، در هر حال تجربه زیبا شناختی از امر متعالی است. (رهنورد، ۱۳۷۸: ۱۶). تمایل انسان به زیبایی در زمینه‌های مختلف از زیبایی‌های ظاهری و مادی تا زیبایی باطنی و معنوی مطرح است و زیبایی‌های معنوی و روحانی در طبقه‌بندی زیبایی‌ها از جایگاه والایی برخوردار هستند^۱ (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۸۲). زیبایی معنوی با وجود عناصری شکل می‌گیرد که علاوه بر پاسخگویی به وجوه مادی با داشتن

ویژگی‌های کیفی چون سازواری و وحدت، قانون مداری و تعادل دارای معنی باشند. در این رابطه، سازواری عبارت است از تنظیم انواع ارتباطات بین دو یا چند شیء یا معنا به گونه‌ای که منافی ارزش‌ها و عملکرد یکدیگر واقع نشوند و در راستای رسیدن به هدفی که ارتباطات آن‌ها را به وجود آورده، یکدیگر را یاری و تأیید نمایند (همان، ۱۳۸۵: ۲۱۶). ایجاد پدیده‌ها از دیدگاه بینش اسلامی، تجربه‌ای زیباشناختی از وحدت و کثرت‌های جهان است که در این تجربه، کلیه کثرت‌ها در حوزه نظم بدیع به وحدت تبدیل می‌شوند.^۱ «در فرهنگ و تعالیم اسلامی آنچه که به نظم حاکم بر اعمال و اجزاء و مجموعه‌های حاصل از آن‌ها اصالت می‌بخشد تنظیم روابط اجزای یک کل، بر مبنای عدل است» (نقی زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۸). چنان که در رابطه با تناسب اصل تعادل و زیبایی معنوی آمده است «با نظر به پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی و روابطی که میان مجموعه‌ای از آن‌ها برقرار می‌شود، در آن هنگام که در میان آن‌ها تعادلی منطقی بین قوانین حاکم بر آن‌ها به وجود آید، با یک شهود خاص، زیبایی آن مجموعه توسط انسان درک می‌شود» (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۳۸).

و جسمانی انسان، تعادل در رابطه شکل‌ها و فضاها با عملکرد و معنای مورد انتظار از آن‌ها برای انسان.

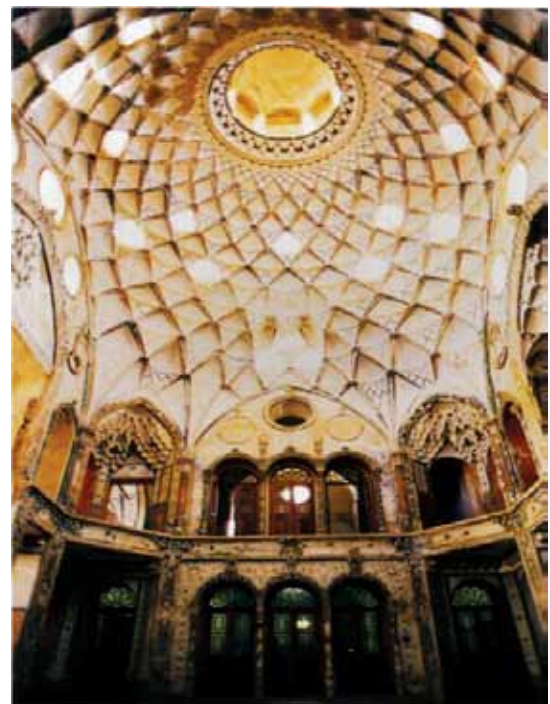


تصویر شماره ۳. خانه عباسی‌ها، کاشان: هم وزنی و هم خوانی فضای مسکونی با طبیعت و انسان، مأخذ: www.persian-star.org

فضای زندگی که در پی چنین بینشی شکل می‌گیرد، نه تنها کشش‌ها و جاذبه‌های مادی را بر انسان تحمیل نمی‌کند؛ بلکه با تعادل، نظم، وحدت و معنای دربردارنده آن‌ها - که در رابطه با به‌کارگیری عناصر طبیعی ظهور می‌یابند- ضمن آرامش بخشیدن به انسان، اصولی را به وی متذکر می‌گردد که از جهان‌بینی اسلامی سرچشمه گرفته‌اند. در چنین فضایی حتی نقش‌ها نیز بیش از آن که به ریشه مادی خویش دلالت داشته باشند، به اصل معنوی و روحانی خویش متذکر هستند؛ در این رابطه، طبیعت و عناصر طبیعی از مهم‌ترین عوامل متذکر به ارزش‌های معنوی محسوب می‌گردند، چرا که در تفکر اسلامی، فضاهای شکل یافته در درون کالبد مادی در آن واحد هم حسی و هم معنوی هستند و جلوه‌گری الهی را در صورت‌های شکل‌های زیبا اشکال جمیل نمود می‌بخشد و در عین حال ذات برتر و ماورایی منشاء این جلوه را متذکر می‌گردند (نصر، ۱۳۵۹: ۵). از طرف دیگر، در ارتباط نزدیک با طبیعت، امکان سکینه، آرامش و تفکر در آن فراهم می‌آید و تداوم فرایند ذهنی، فکری و یادآوری و تذکر به عنوان یکی از ارکان ایجاد زیبایی معنوی ممکن می‌شود.^۱

۵-۵. انتظام مسکن در جهت ویژگی‌های فضای کالبدی

«موضوع قالب و محتوا در معماری به طور اعم و در معماری اسلامی به طور اخص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است معماری که می‌خواهد اثری کالبدی خلق کند با توجه به جهان‌بینی و مکتب و نیز دایره آگاهی‌های علمی و دانش روز، وارد عرصه ترکیب و خلاقیت می‌شود» (سیفیان، ۱۳۷۴: ۵۸). در این تفکر، مجموعه فضاهای مورد نیاز جامعه اسلامی از قبیل محل سکونت انسان در راستای درک صحیح از زندگی بر اساس بینش اسلامی تعریف می‌گردد. پیامد این شناخت است که اصول تعریف کننده کیفیت فضای مسکونی، در رابطه با دو مؤلفه "کالبد فضای مسکونی" به عنوان قالب مسکن و "سکونت بر اساس بینش ایرانی- اسلامی" به عنوان محتوای مسکن تدوین می‌گردند. بر این اساس، ساختار قالب‌های فضای مسکونی بر پایه خط مشی‌های مشخصی که از بینش اسلامی سرچشمه می‌گیرند؛



تصویر شماره ۲. خانه طباطبایی‌ها، کاشان: سازواری اجزا در جهت رسیدن به تعادل فضایی، مأخذ: www.up.vatandownload.com

از این دیدگاه، تعادل در قالب دو سنخ قابل تأمل است:
الف- هم وزنی و هم خوانی فضای مسکونی با طبیعت شامل: تعادل در بهره‌گیری از عناصر چهارگانه طبیعی برای خلق فضای زندگی، تعادل در تنظیم شرایط محیطی و معناگرایی به واسطه کنترل عوامل طبیعی چون نور، جریان هوا، درجه حرارت، رطوبت و حدود مطلوب آن‌ها.
ب- هم وزنی و هم خوانی فضای مسکونی با انسان شامل: تعادل در توجه توأم به محیط دست‌ساز، طبیعت و نیازهای معنوی، روانی

تعیین می‌شود^{۱۱}، در این رابطه، یکی از بنیادی‌ترین مبانی، اصل حکمت مداری است.

بورکهارت (۱۳۷۹)^{۱۲} حکمت را به عنوان قاعده‌ای تعبیر می‌کند که «بر حسب آن هر چیز در جای خویش قرار گیرد» (بورکهارت، ۱۳۷۹: ۱۳۲). این قاعده وقتی در معماری اسلامی اعمال شود به معنای آن است که هرگونه آفرینش و ایجاد فضا - از جمله فضای مسکونی - باید بر حسب قوانین در محدوده وجودی خاص آفرینش آن ایجاد گردد و همچنین تمام کثرت‌ها را در حوزه نظمی بدیع به وحدت تبدیل سازد. در فضای مسکونی، این اصل به دو صورت جلوه‌گر می‌شود: الف- در وجه مادی، به صورت مبنای نظام شکل‌دهنده به اجزای کالبدی سازنده فضای مسکونی و ب- در وجه معنوی، به عنوان ارائه‌الفاکننده حس وحدت و پیامد آن احساس آرامش و سکونت.



تصویر شماره ۴. خانه بروجردی‌ها، کاشان: نظام وحدت‌دهنده به اجزای کالبدی سازنده فضای مسکونی و الفاکننده احساس آرامش در این محیط، مأخذ: www.tebyan.net

یکی از عوامل کلیدی در راستای ایجاد مسکن ایرانی - اسلامی، توجه به نظام شکل‌گیری فضای مسکونی بر اساس شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و مصادیق آن در هر شرایط طبیعی است، به طوری که امکان ایجاد فضای متعادل و متناسب برای زندگی انسان را فراهم آورد. با این نظام دقیق، هر عنصر در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های خویش قرار می‌گیرد و محیط مسکونی به گونه‌ای حکیمانه در جهت کمال خویش با قوانین طبیعت هماهنگ می‌گردد.

۵-۶. انتظام مسکن در هماهنگی با طبیعت

بر اساس اصل "رابطه قالب و محتوا" در تفکر اسلامی، فضا و کالبدی که زندگی و روش اسلامی، بر پایه جهان‌بینی خود، ارائه می‌کند، بر اساس ویژگی‌های زندگی اسلامی و با توجه به نیازهای مادی و معنوی تبیین شده برای انسان در آن بینش شکل

می‌گیرد. همچنین در فرهنگ اسلامی شیوه و روش خاصی در رابطه با برخورد و تماس با بستر طبیعی و نظام حاکم بر آن بویژه در باره شکل‌گیری مسکن در ارتباط با طبیعت ارائه شده است. در این بینش «اساساً انسان به عنوان خلیفه الله بایستی افعال کردار خویش را با بهره‌گیری از اصول و قوانینی که خالق هستی برای تنظیم امور کائنات مقدر فرموده، به انجام برساند. به عبارت دیگر انسان به مانند عالم رنگ در جسم و در روح پاره‌ای از عالم کبیر است، در نتیجه می‌باید از قوانین عالم طبیعت پیروی کند. این مهم نه تنها سبب خواهد شد که افعال و اعمال انسان رنگ الهی به خود بگیرد که عامل اساسی در راه بهتر زیستن و هماهنگی فعالیت‌های او با نظام حاکم بر طبیعت و پدیده‌های آن بوده و او را از تخریب و فساد طبیعت که خطرات و زیان‌هایش برای زندگی انسان امری آشکار است باز خواهد داشت» (امین زاده، ۱۳۷۹: ۴۲). اصل بنیادین این تفکر هماهنگی محیط زندگی با محیط طبیعی است، چرا که هر گونه ناهماهنگی با نظام حاکم بر طبیعت و اقلیم، موجب اختلال در مجموعه بزرگتر شده و زندگی را متأثر می‌سازد (شکوهی، ۱۳۶۵: ۵۵).

بر اساس این دو اصل، رابطه‌ای بنیادین بین مسکن به عنوان ظرف سکونت و مظهر آن یعنی زندگی ایرانی - اسلامی تعریف می‌گردد؛ به گونه‌ای که قالب‌های فضایی - کالبدی که کلیت مسکن را می‌سازند باید در رابطه دوسویه با محتوای زندگی شکل یافته در خود باشند. با توجه به محتوای این مقاله، تبیین این رابطه با توجه به چگونگی تأثیر این رابطه بر کیفیت مسکن بر اساس چگونگی حضور طبیعت - چه از نظر حضور مادی عناصر و بارزهای مادی قوانین طبیعت و چه از نظر حضور معنایی طبیعت - در فضای مسکونی تبیین می‌شود. در نتیجه، بر اساس توجه به مقدار و اندازه در پدیده‌های طبیعی^{۱۳} و لزوم هماهنگی مادی بین فضاهای مسکونی و طبیعت، سه اصل "جهت‌گیری سنجیده، ویژگی‌های کالبدی تعریف شده و ساخت مایه مناسب" در تبیین ویژگی‌های کالبدی فضای مسکونی مورد توجه قرار می‌گیرد. این اصول در راستای وحدت‌مداری در سلسله‌ای از مراتب از ساختار فضای کالبدی مسکونی گرفته تا جزئیات شکل‌دهنده به عناصر آن مانند ساخت‌مایه را در بر می‌گیرند. به عنوان مثال، ساخت‌مایه‌ها در فرایند تولید، بهره‌برداری و استهلاک‌شان، طبق قوانین طبیعت باید ویژگی حفاظت از طبیعت و قابلیت بازگشت‌پذیری به آن را داشته باشد و بر اساس وجوه معنایی حضورشان، زمینه‌ای برای ایجاد نگرش آیه‌ای ساکنان را فراهم آورند، همچنین آسایش مادی ساکنان را بر اساس ویژگی‌های طبیعی بستر در بر گیرنده مسکن تأمین نمایند.^{۱۴} در نتیجه، هماهنگی بین نظام فضایی مسکن و شرایط طبیعی در قالب دو اصل تدوین می‌گردد:

الف- امکان ارتباط انسان با عناصر طبیعی در فضاهای مسکونی،
ب- بهره‌گیری از سیستم تنظیم شرایط محیطی مناسب با شرایط طبیعی.



تصویر شماره ۵. خانه عامری ها، کاشان: موقعیت و مختصات حضور عناصر طبیعی در ساختار حیاط مرکزی مسکن ایرانی - اسلامی، مأخذ: www.persian-star.org

۵-۷. انتظام مسکن در اثر عناصر طبیعی

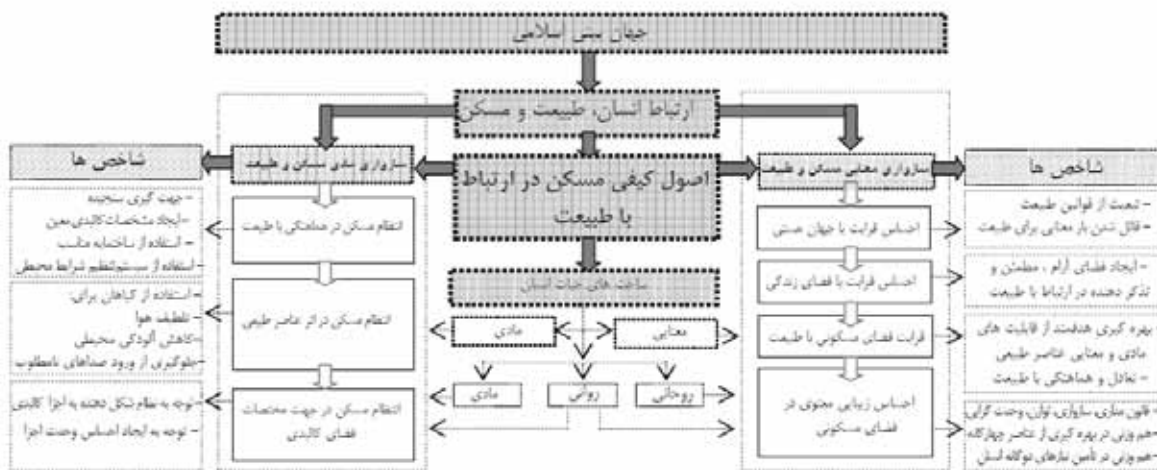
پیامد استفاده سنجیده از عناصر طبیعی برای ایجاد فضای پایدار و هم‌خوان با طبیعت، بهره‌گیری از اثرات مطلوب این عناصر مطرح می‌گردد. قالب فضایی - کالبدی مسکن باید نیازهای مادی ساکنانش را در زمان سکونت آن‌ها به نحوی تأمین نماید که با ایجاد زمینه‌ای برای تکامل زندگی معنوی ساکنان، احساس رضایت آن‌ها از مسکن ایرانی - اسلامی به منظور حضور مادی عناصر طبیعی در آن تأمین گردد. چرا که پوشش گیاهی آمیخته با فضاهای معماری علاوه بر تلطیف فضاها از سرعت و نفوذ بادهای نامطلوب می‌کاهد. برودت هوا و افزایش میزان رطوبت به واسطه فضای سبز، محیطی مطلوب به لحاظ جسمی و روحی برای انسان پدید می‌آورد. حضور درختان در «فضای مسکونی» به مقدار زیادی از آلودگی‌های هوا، آب و خاک می‌کاهد و در بالا بردن کیفیت فضای زیست تأثیر بسزایی ایفا می‌کند. ورود صداهای نامطلوب به حریم فضایی خانه سبب بروز مشکلات جسمی و روحی و کاهش بازدهی فکری و جسمی ساکنان می‌شود. از جمله راهکارهای مؤثر در این زمینه، ایجاد مانع در برابر ورود صداهای ناخواسته به وسیله عناصر طبیعی است.

نتیجه‌گیری

در تفکر ایرانی - اسلامی، مسکن با فرض اصولی استوار و مبتنی بر یک جهان‌بینی معنوی شکل می‌گیرد. در این بینش، معماران سعی در اظهار قالب‌های شکلی و فضایی مسکونی دارند که مبتنی بر تحقق مفهوم حقیقی سکونت در دو چهره مادی و معنایی بوده و همچنین، مطلوب ساکنانش باشد؛ علاوه بر این، توجه به ایجاد رابطه درونی بین قالب شکل‌دهنده به مسکن و محتوای سکونت در آن از جلوه‌های اساسی تفکر معماری مسکن محسوب می‌شود، به گونه‌ای که خانه در ابتدا محل سکونت انسان تلقی گردیده و این سکونت پیش از داشتن مفهوم فیزیکی ساکن شدن در قالبی فضایی - کالبدی، دارای معنای متافیزیکی سکونت با قابلیت فراهم ساختن آرامش روح و روان ساکنان است؛ بنابراین در این تفکر، از یک طرف جهان‌بینی مبتنی بر نگرش اسلامی مبنای ایده‌پردازی معماری مسکن را تشکیل می‌دهد و از طرف دیگر، قالب و محتوای شکل‌دهنده به مسکن در تعامل با یکدیگر، در شکل‌گیری آن مورد

توجه خاص قرار می‌گیرند؛ به طوری که ایده برگرفته از این نگرش، مبنای تشکیل صورت کالبدی مسکن تلقی می‌گردد و همچنین قالب کالبدی مسکن دستاویزی برای تجلی معنای سکونت محسوب می‌شود.

بنابراین، چگونگی تلفیق عناصر طبیعی با فضای سکونت در راستای استعلائی ساکنان صورت می‌پذیرد و زمینه ساز شکل‌گیری فضای کالبدی مسکونی بر اساس حکمت نهفته در ایجاد پدیده‌ها در عالم هستی می‌گردد. در این تفکر، چهار اصل اصالت‌مداری، وحدت‌مداری، معنامداری و انسان‌مداری، چگونگی ایجاد سازواری مادی و معنوی بین طبیعت، فضای مسکونی و نیازهای برگرفته از ساحت‌های سه‌گانه زندگی انسان را تعیین می‌نمایند. فضاهای مسکونی شکل یافته بر مبنای این بینش دارای ویژگی‌های خاص می‌گردند. بر این اساس، رویکردی در طراحی مسکن قابل باز شناسی و تعریف است که سعی در ایجاد زمینه‌های بنیادین برای تأمین کیفیت فضای معماری دارد، به طوری که به بیان معانی و مفاهیم از طریق فضای کالبدی منجر می‌گردد، در این نگرش معمار بر آن است که آگاهانه از قابلیت‌ها و خاصیت‌های فضای کالبدی در راستای تأمین نیازها و انتظارات معنویت محور بهره برداران آن بهره‌گیری نماید. می‌توان این رویکرد را معماری اسلامی کیفیت مدار نام گذاری کرد؛ در این رویکرد، اصول چهارگانه برگرفته از جهان‌بینی اسلامی، منبع اصلی برای معماران مسکن در جهت تدوین معیارهای ایجاد فضای مسکونی محسوب می‌گردند (نمودار ۷). در این رویکرد، انتظام قالب مسکن در جهت ویژگی‌های خاص فضای کالبدی و با بهره‌گیری از اثرات مادی و معنوی عناصر طبیعی در هماهنگی با آن به‌گونه‌ای تعیین می‌گردد که محتوای احساس نزدیکی با جهان هستی و فضای زندگی و بستر طبیعی را در جهت ایجاد احساس زیبایی معنوی در برگیرد، حاصل این رابطه، مبدل شدن قالب سخت مادی به مکان سکونت انسان‌ها در زمین است. این معیارها قابلیت تعیین مبانی تدوین خط مشی‌های عمارت‌سازی اندیشمندانه در حوزه معماری مسکن را دارند. در این معماری، نه تنها بازنشاسی جایگاه فرهنگ، اعتقادات و نیازهای برگرفته از ساحت‌های زندگی یک جامعه مقدم بر مسائل مادی آن است، بلکه بنیان شکل‌گیری قالب‌های مادی را تشکیل می‌دهد. حاصل این تفکر معماری، می‌تواند کیفیت بخشی به مسکن باشد.



نمودار شماره ۷. معیارها و شاخص های کیفیت مسکن در ارتباط با طبیعت و انسان از دیدگاه جهان بینی اسلامی

پی نوشت ها

۹. وجود سازواری در مسکن تحت تأثیر مفاهیمی، چون سازواری محیط زندگی با ویژگی های روحی، روانی و علم وظایف اعضای بدن (فیزیولوژیکی) انسان و نیازهای وی، سازواری محیط زندگی به لحاظ اشکال، ابعاد و رنگ ها با اقلیم و بستر طبیعی آن، سازواری ویژگی های طبیعی محیط زندگی چون نور، صدا، بو و نظایر آن با نیازها و توان های روانی و فیزیولوژیکی انسان و سازواری با عناصر و قوانین طبیعت در راستای تلفیق با محیط سکونت و طبیعت و همچنین سازواری اشکال به لحاظ ویژگی های شکلی و زیبایی شناختی با الهام از قوانین طبیعت و سازواری با ویژگی های هویتی انسان، تبیین می گردد.
۱۰. چنین فضاهایی خود را بر روان و حواس انسان تحمیل نکرده و با وجود اختلاف های ظاهری برای همه انسان ها، برای آن ها فضایی آشنا و قابل تحمل ایجاد می کند؛ به طوری که به محض ورود به این فضاها، احساس آشنایی به انسان دست می دهد. این گونه فضاها قداست و معنای طبیعت را در فضای زندگی تقویت می کنند و سراسر یاد آورنده و هدایت کننده به سمت ارزش های معنوی هستند.
۱۱. با استناد به سوره های (حجر: ۱۵)، (زمر: ۳۹)، (ص: ۳۸)، (۲۷) «آفرینش جهان حق است، باطل، بازیچه و بیهوده نیست یعنی هدف حکیمانه ای در خور مقام خداوندی در درون خویش دارد، به گونه ای که هر پاره از طبیعت بر اساس برنامه سنجیده و حساب شده به وجود آمده و به سوی هدف حکیمانه ای در سیر و حرکت است».
۱۲. «اصطلاح حکمت اگر چه یک گفتمان در تاریخ اندیشه و عرفان، محسوب می شود اما به صورت جدید و پیوستگی آن به هنر اسلامی، نخستین بار به وسیله تیتوس (ابراهیم) بورکهارت، وارد مباحث نظری هنر اسلامی گردید،... در تلقی بورکهارت، هنر اسلامی متکی بر حقایق بنیادی است که طیفی از واژگان سامان یافته در کنار یکدیگر آن را بیان می دارند و در مرکز این واژگان، توحید الهی قرار دارد» (رهنورد، ۱۳۷۸: ۲۸).
۱۳. این تعبیر با استناد به سوره (طلاق: ۶۵): «قد جعل الله لكل شیاً قدراً: به تحقیق که خدا برای هر چیز اندازه قرار داده» آورده شده است.
۱۴. اشاره به سوره بقره (۱۱:۲) و اعراف (۱۴۲:۷) - ۸۵ - ۷۴ - ۵۶).

۱. قرآن کریم - سوره اسرا (۱۷: ۴۴).
۲. طبیعت به صورت محدودهای گسترده مطرح می گردد که خداوند از هر نوع گیاه در آن رویانده و لوازم معاش و سکونت انسان ها را در آن مهیا ساخته و تمام شرایط لازم برای یک قرارگاه مطمئن و آرام را در بطن طبیعت جای داده و مکانی ثابت و خالی از هر گونه تزلزل و هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان و شامل منابع گوناگون مشتمل بر همه وسایل مورد نیاز انسان را پدید آورده است. در ایجاد ارتباط بین «مسکن» و طبیعت، کمیت ها و کیفیت ها در راستای نظام طبیعت تعریف و اندازه گیری می گردد و هر پدیده دستساز در تعادل با این بستر ویژگی های آن را یافته و در جهت نظم و قاعده در رابطه با طبیعت شکل می گیرد.
۳. از این دیدگاه، «حقیقت جهان عبارت است از وجود ذات خودآگاه یا شخصیتی که آفریننده و گرداننده و اداره کننده جهان و دارای کلیه صفات جمال و حسن و حقیقت و قدرت و کمال است. بنابراین ایده آل یا کمال مطلوب انسان این حقیقت است که عبارت از ذات حقیقت جهان باشد» (رفیع الدین، ۱۳۴۷: ۲۵).
۴. در جهان بینی اسلامی، به دلیل آن که پدیده های عالم هستی دارای دو جلوه بیرونی و درونی یعنی صورت و معنا هستند، صورت ها هویتی دوگانه دارند. از سویی حجاب چهره حقیقت و عالم معنی هستند و از دیگر سو، آیت و راهنمایی برای رسیدن به حقیقتی معین محسوب می شوند (رحیمیان، ۱۳۸۶: ۷۰).
۵. در فرآیند شکل گیری مسکن، معنویت اسلامی و اصول فنی ساختمان به حکمتی متعالی می رسند که از یک سو به ضروریات عالم مادی پاسخ می گوید و از سوی دیگر برآورنده نیازهای معنوی جهان ماورایی است (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۴).
۶. استعلا (Transcendental) به معنای «اولا، متعلق به افق های فوق حس و تجربه و متعالی» (رهنورد، ۱۳۷۸: ۲۵).
۷. این دریافت با استناد به «خلق الله السموات والارض بالحق ان فی ذلک لایه» به معنای آفریده خدا آسمان ها و زمین را به درستی که هر آینه آیتی است برای گروهندگان در عنکبوت (۴۴:۲۹) آورده شده است.
۸. زیبایی در بینش اسلامی به معنای وجود تناسب، تعادل، هماهنگی و توازن اجزا با یکدیگر و با یک کلیت در راستای القای مفاهیم معنوی است.

فهرست منابع و مراجع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۵)، ترجمه ابوالفضل بهرام پور، نشر آوای قرآن، تهران.
۲. اصغری لمفجانی، صادق (۱۳۷۸)، **مبانی حفاظت محیط زیست در اسلام**، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران.
۳. اعوانی، رضا (۱۳۷۵)، **حکمت و هنر معنوی**، انتشارات گروس، تهران.
۴. امین زاده، بهناز (۱۳۷۹)، «حکمت تماس با طبیعت در شهرهای اسلامی»، **مجله صفا**، شماره ۳۱، پاییز و زمستان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۴۰-۵۱.
۵. آیوازیان، سیمون (۱۳۷۶)، «حفظ ارزشهای معماری سنتی در معماری معاصر ایران»، **مجله هنرهای زیبا**، شماره ۲، بهار ۱۳۷۶، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۴۳-۵۱.
۶. بمانیان، محمد رضا و دیگران (۱۳۸۷)، «بررسی بنیادهای فرهنگی- محیطی در عناصر کالبدی باغهای ایرانی (قبل و بعد از اسلام)»، **مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست**، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، ۱۰۳-۱۱۲.
۷. بمانیان، محمد رضا و عظیمی، سیده فاطمه (۱۳۸۹)، «انعکاس معانی منبعث از جهان بینی اسلامی در طراحی معماری»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۹، ۳۹-۴۸.
۸. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، **هنر اسلامی**، زبان و بیان، ترجمه: مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، تهران.
۹. بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۰)، **نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام**، مجموعه مقالات جاودانگی و هنر، گرد آورنده: سید محمد آوینی، انتشارات برگ، تهران.
۱۰. بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۹)، **هنر مقدس (اصول و روشها)**، ترجمه: جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران.
۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹)، **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام**، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، **عرفان اسلامی**، نشر کرامت، تهران.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، توحید در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۴. خوانساری، محمد (۱۳۸۶)، **منطق صوری**، جلدهای ۱ و ۲، انتشارات آگاه، چاپ سی و سوم، تهران.
۱۵. دیبا، داراب (۱۳۷۸)، «الهام و برداشت از مفاهیم بنیادی معماری ایران»، **مجله معماری و فرهنگ**، دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۸، ۹۷-۱۱۱.
۱۶. رحیمیان، سعید (۱۳۸۶)، «صورت: ره زن یا ره نما؟ (بحثی در اصالت معنا و هویت دوگانه صورت در اندیشه مولانا)»، **مطالعات عرفانی**، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ۶۹-۸۱.
۱۷. رفیع الدین، محمد (۱۳۴۷)، **منشور جهانی اسلام**، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، انتشارات: شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۸. رهنورد، زهرا (۱۳۷۸)، «مقدمه‌ای بر حکمت هنر اسلامی»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۴ و ۵، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۲۲-۳۲.
۱۹. رهنورد، زهرا (۱۳۸۵)، **حکمت هنر اسلامی**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران.
۲۰. سعیدی، گل بابا (۱۳۸۳)، **فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی**، انتشارات سمعی، تهران.
۲۱. سیفیان، محمد کاظم (۱۳۷۴)، «قالب و محتوا در معماری اسلامی»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۵۸-۶۰.
۲۲. شکوهی، حسین (۱۳۶۵)، **اکولوژی اجتماعی شهر**، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۳. صدری، مینا (۱۳۸۷)، **صورت و معنا در هنر دینی**، کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۵، بهمن ۱۳۸۷، ۶۸-۷۵.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳)، **تفسیر المیزان**، انتشارات محمدی، تهران.
۲۵. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۳)، **تفسیر اختصاصی عاملی**، انتشارات باستان، مشهد.
۲۶. عکاش، سمیر (۱۳۷۸)، «تجلی نظم جهانی و نشانه برداری از آن در معماری سنتی اسلامی»، مترجم: علی اکبر خان محمدی، **مجله صفا**، شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۴۸-۶۱.
۲۷. عمید، حسن (۱۳۸۱)، **فرهنگ فارسی عمید**، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۸. کرین، هانری (۱۳۷۰)، «شهرهای رمزی»، مقدمه‌ای بر کتاب «صفهان تصویر بهشت»، ترجمه علی اکبر خان محمدی، **مجله صفا**، شماره ۳ و ۴، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲۹. مصباح، محمد تقی (۱۳۷۸)، **آموزش فلسفه**، انتشارات امیر کبیر.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، **علل گرایش به مادیگری**، انتشارات صدرا، تهران.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، **مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی: جهان بینی توحیدی**، انتشارات صدرا، قم.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، **مسأله شناخت**، انتشارات صدرا، قم.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹)، **تفسیر نمونه**، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، تهران.
۳۴. ملافتح کاشانی (۱۳۴۴)، **تفسیر منهج الصادقین**، انتشارات اسلامیه، تهران.
۳۵. مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۳)، «حکمت معماری اسلامی: جستجو در ژرف ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۵۷-۶۶.
۳۶. نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، **علم و تمدن در اسلام**، ترجمه احمد آرام، انتشارات خوارزمی، تهران.
۳۷. نصر، سید حسین (۱۳۷۰)، **جاودانگی هنر**، ترجمه: مرتضی آوینی، انتشارات برگ، تهران.
۳۸. نصر، سید حسین (۱۳۷۵)، **هنر و معنویت اسلامی**، ترجمه: رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
۳۹. نقی زاده، محمد (۱۳۸۴)، **جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی**، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
۴۰. نقی زاده، محمد (۱۳۸۵)، **معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)**، انتشارات راهیان، تهران.
۴۱. نقی زاده، محمد و امین زاده، بهناز (۱۳۷۹)، «رابطه معنا و صورت در تبیین مبانی هنر»، **مجله هنرهای زیبا**، شماره ۸، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۶-۳۴.

44. Mesbah, M. (1999), **Philosophical Instructions: An Introduction to Contemporary Islamic philosophy**, IGCS Inc., New York.
45. Raskin, E. (1954), **Architecturally speaking**, Reinhold: the University of Michigan.
46. [on line] <http://kashanpic.blogfa.com/post-4.aspx>, Retrieved 2012.
47. [on line] <http://Tebyan.net/index.aspx?pid=79722>, Retrieved 2012.
48. [on line] <http://up.vatandownload.com/images/cydrvalydyh1qwetvhn.jpg>, Retrieved 2012.
49. [on line] <http://persian-star.org>, Retrieved 2012.